





بازنویسی منتهی الآمال- باب چهاردهم  
دفتر اول

گلزار شریعت

بازنویسی:

عبدالحسین طالعی



انتشارات نبأ

سرشناسه: طالعی، عبدالحسین، ۱۳۲۰ -  
عنوان و نام پدیدآور: گزارش میلاد/ عبدالحسین طالعی  
مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ص.

شابک: - - - - - ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۰۶۱-۰۰۰۰

بها: ۳۰۰۰۰ ریال.

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.

یادداشت: کتاب حاضر بایزنویسی منتهی الامال نوشته عباس قمی، باب چهاردهم، دفتر چهاردهم است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد بن حسن رضی الله تعالی عنهما، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - رویت.

موضوع: محمد بن حسن رضی الله تعالی عنهما، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - کرامتها.

موضوع: قمی، عباس، ۱۳۱۹-۱۲۵۴. منتهی الامال - اقتباسها.

شناسه افزوده: قمی، عباس، ۱۳۱۹-۱۲۵۴. منتهی الامال. برگزیده

رده‌بندی کنگره: ۲۱۳۹۵ ب ط ۲ / ۴ / ۲۲۴ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۱۲

شماره کتابشناسی: ۳۹۵۳۴۸۳



انتشارات نبأ

## گزارش میلاد

بازنویسی: عبدالحسین طالعی

چاپ و صحافی: دالاهو و صالحانی

چاپ دوم: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۰۰۰، ریال

ناشر: انتشارات نبأ: تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان

شبستری، خیابان ادیبی، شماره ۲۶، تلفن: ۷۷۵۰۴۶۸۳ (۰۲۱) دورنگاز:

۷۷۵۰۶۶۰۲ (۰۲۱) صندوق پستی: ۳۷۷ / ۱۵۶۵۵

نشانی سایت انتشارات نبأ <http://nabacultural.org>

شابک: - - - ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-

## سخن ناشر

### بسم الله الرحمن الرحيم

انسان در دنیا همچون مسافری است که دقایقی در این مسیر طولانی، به استراحت می‌پردازد. این مسافر، راه درازی پیموده تا به اینجا آمده، و هنوز مسافت درازی در پیش دارد. مسافر عاقل، در این سفر طولانی نیاز به راهنما را، بیش از نیاز به آب و غذا و هوا احساس می‌کند. دریغ! که گاه برخی از مسافران، آن چنان به جاذبه‌های این محل موقت استراحت دل می‌بندند که اصل سفر و نیازهای آن را فراموش می‌کنند. اما مسافران خردورز و اندیشمند، نه به این لحظات کوتاه، بل به اصل سفر و زاد و توشه راه و رهنمودهای راهنمایان می‌اندیشند.

خدای حکیم توانا، پیش از آنکه اصل سفر را به عنوان برنامه به انسان بدهد، به تأمین نیازهای او در سفر اقدام کرده و مهمترین نیاز او یعنی راهنمای آگاه دلسوز امین را برای او برآورده است. این راهنمایان، پیامبران و امامان علیهم‌السلام هستند، که انسان را در کوره راه‌ها و گردنه‌های سخت، در مقابله با انواع مشکلات احتمالی که پیش رو دارد، هدایت می‌کنند. شناخت این راهنمایان و ویژگی‌های آنها، وظیفه‌ای است که انسان به حکم عقل، برعهده دارد.



برخی از عالمان دین، برای رفع این نیاز، کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته‌اند. محدث بزرگوار شیعی، مرحوم شیخ عباس قمی، در زمره این عالمان دین است. آن دانشور بزرگ - به برکت اخلاص خود در عمل - با کتاب جاودانه «مفاتیح الجنان» در میان خاص و عام شهرت یافته است. اما همین شهرت بحق، دیگر جنبه‌های علمی و تحقیقی او را از یاد برخی افراد متوسط برده است. وی، سالهای فراوان، همراه با بزرگانی دیگر مانند شیخ آقا بزرگ تهرانی و میرزا محمد قمی و شیخ علی اکبر نهاوندی، در محضر استاد بی‌مانند علم الحدیث در قرون اخیر، یعنی خاتم‌المحدثین میرزا محمد حسین نوری طبرسی علاوه بر درس ایمان و اخلاص، علوم رجال و درایه و کتابشناسی و تاریخ آموخت. و آثاری گرانقدر در تمام این موضوع‌ها برای آیندگان باقی گذاشت.

کتاب «متهی الآمال»، از آثار محدث قمی در شناخت چهره نورانی چهارده معصوم علیهم‌السلام است، که در طول بیش از هفتاد سال، در شکل دادن اندیشه دینی دوستداران معصومان پاک نهاد، نقش ویژه‌ای داشته است. در این یادگار ماندگار، محدث قمی، عناصری همچون: دقت، استناد، بیطرفی، ژرف‌نگری، جامعیت، اختصار، ابتکار، مخاطب‌شناسی و... را به گونه‌ای زیبا و شگفت در فضای روح‌بخش ولایت و محبت‌خاندان نور در هم تنیده است.

این است که - با وجود دهها کتاب در زمینه شناخت معصومان - هنوز «متهی الآمال» در جایگاهی رفیع نشسته است.

به دلیل این ارج ویژه، بر آن شدیم تا دفتری در معرفت‌خاندان نور، بر اساس کتاب **متهی الآمال**، تهیه و تدوین کنیم و به پیشگاه اهل معرفت،



تحفه آوریم.

در این مجموعه علمی، کارهای زیرانجام شده است:

۱- منابع احادیث و مطالب کتاب، استخراج شد، و در آخر هر دفتر درج گردید (با اشاره به موارد آن به صورت [۱] و...).

۲- شخصیت‌ها، اعلام تاریخی و جغرافیایی، کتاب‌ها و دیگر موارد یاد شده در متن که نیاز به توضیح داشت، در حدّ مختصر و مفید، شناسانده شد، و در پاورقی صفحات درج گردید.

۳- متن بعضی از احادیث، برای بهره‌وری بیشتر اهل تحقیق، افزوده شد.

۴- نشر کتاب، به زبان روز بازنویسی شد، تا شعاع استفاده از آن، گسترده‌تر شود.

۵- هر دفتر به یک - و گاه دو - عنوان اختصاص یافت.  
نکته آخر اینکه:

تحقیق و استوارسازی متن باب چهاردهم کتاب - که مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است - همراه با استخراج منابع آن، حدود بیست سال پیش به دست برخی از دانشوران پژوهشگر انجام شد.

در آن زمان، هنوز چاپ حروفی و تحقیق شده و قابل اعتماد از متن کتاب منتهی الآمال عرضه نشده بود.

در طول این سال‌ها، منتهی الآمال بارها به صورت چاپ حروفی منتشر شد، که بهترین آنها، چاپ تحقیقی انتشارات «دلیل ما» - به اهتمام آقای ناصر باقری بیدهندی - در سه مجلد است (سال ۱۳۷۹).





وقتی که کارِ سالیان پیش در اختیار این مؤسسه قرار گرفت، از سویی با توجه به وجود چاپ تحقیقی یاد شده، و از سوی دیگر برای بهره‌گیری از تلاشِ پیشین، همچنین برای آشنا ساختن نسل‌های جدید با حقایق ارزشمند این کتاب، تصمیم به بازنویسی کتاب و تقسیم آن به دفاتری کم‌برگ و پربار گرفتیم.

اکنون، شش دفتر در شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف تقدیم می‌شود. به امید آنکه در فرصت‌های آینده، دفاتر دیگر از این سلسله نور عرضه گردد، و این تلاش ناچیز در آستان مقدس اهل بیت عصمت - صلوات الله علیهم اجمعین - مقبول افتد.





## سراغاز

جمعی از محدثان، این حدیث معتبر را از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود:

«من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»؛ (هر کس بمیرد، در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مُرده است).

بی‌تردید، این معرفت، در اوج و فرازی شکوهمند است که مانند روح در پیکر، به تمام عبادات و عوامل تقرب، معنی می‌بخشد. اما نخستین گام در این راه، شناخت ویژگی‌های ظاهری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است، مانند: تاریخ میلاد، پدر و مادر آن امام همام، اسامی و القاب حضرتش و علت تسمیه آن حضرت بدان اسامی و القاب، و نکاتی از این قبیل.

عموم دانشوران مسلمان، کتاب‌های خود درباره مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه را با این گونه مباحث آغاز کرده‌اند.

این نکته، ممکن است در ذهن افراد متوسط، پرسشی برانگیزد که چرا همه آنها، این شیوه تکراری را در پیش گرفته‌اند؟

پاسخ به این پرسش، زمانی روشن می‌شود که در طول تاریخ پرفراز و فرود اسلام، مدعیانی را ببینیم که در جای جای آفاق قبله، در سده‌های



مختلف - به ویژه در زمان‌های گرفتاری‌ها و فتنه‌ها - با ادّعی مهدویت، رایت افراشته‌اند و جمعی را برگرد خود فرا خوانده‌اند.

همچنین برخی از گویندگان - که از احادیث معتبر، خبر نداشته یا بدان پای بند نبوده‌اند - در آثار خود سخنان از «مهدویت نوعی» به میان آورده‌اند، یعنی که هر کس مردم را به احیای دین فرا خواند، او همان «مهدی موعود» است.

شناختِ ویژگی‌های ظاهری و شخصی حضرت حجت‌بن‌الحسن اروحنا فدا، بهترین پاسخ به آن مدعیان و این گویندگان است.

بدین‌رو، بزرگان در تمام زمان‌ها، به هنگام بحث و گفتگو پیرامون امام عصر عجل‌الله‌تعالی، سخنان را از همین جا آغاز کرده‌اند. به عبارتی، از نخستین کلمات خود، مردم را آگاه کرده‌اند که چنان بینش‌هایی، خطا و غلط است. مبدا خوانندگان آثارشان، در فضای فکری انحرافی پیش روند، و تمام حقایق والای مهدوی را در چنان ظرف‌های آلوده‌ای بریزند.

دفتر «گزارش میلاد» به این مباحث می‌پردازد و در خلال آن، حقایق روح‌نواز و زندگی‌ساز درباره حضرت بقیه الله عجل‌الله‌تعالی بیان می‌دارد.



## بخش اول

در بیان ولادت باسعادت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

علامه مجلسی رحمته الله (۱) در جلاء العیون (۲) فرموده:

نظر مشهورتر در تاریخ ولادت شریف آن حضرت، سال ۲۵۵ هجرت است. [۱] بعضی دویست و پنجاه و شش [۲] و بعضی دویست و پنجاه و هشت [۳] نیز گفته‌اند. [۴] مشهور آن است که روز ولادت، شب جمعه پانزدهم ماه شعبان [۵] بوده و بعضی هشتم شعبان [۶] هم گفته‌اند، و به اتفاق، گویند که ولادت آن جناب در سَوَّ مَن رَای (۳) واقع شده است. [۷] اسم و کُنیت (۴) او با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله یکسان است. [۸] در زمان

۱. علامه محمد باقر مجلسی، از محدثین و دانشمندان بزرگ شیعه در قرن یازدهم هجری است. کتاب بحارالانوار در ۱۱۰ جلد و شرحی بر کتاب کافی، به نام مرآة العقول در ۲۶ جلد، و بیش از ۹۰ کتاب ارزشمند دیگر از آثار اوست.

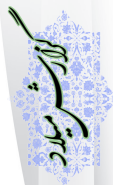
۲. یکی دیگر از آثار ارزشمند علامه مجلسی، که در شرح زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام نگاشته شده است.

۳. به معنی: هر کس آنجا را ببیند، شاد می‌شود این کلمه، نام اولیة شهر سامرا، از شهرهای کنونی عراق است که به جهت زیبایی و سرسبز بودن، نسبت به دیگر شهرهای عراق این نام بدان داده شده است. این شهر در زمان متوکل عباسی ساخته شد.

۴. کُنیت یا کنیه، در فرهنگ عرب، اسمی را گویند که با لفظ: ابو، ابی، یا ابا یا ام آغاز می‌شود،



غیبت، بردن نام خاص آن جناب جائز نیست و حکمت آن مخفی است.  
[۹] القاب شریف آن جناب: مهدی و خاتم و منتظر و حجت و صاحب  
است.



---

مانند: ابوالقاسم که کُنیه پیامبر اکرم ﷺ و حضرت مهدی عجلایه می باشد.

## بخش دوم

در احوال مادر بزرگوار آن حضرت:

ابن بابویه<sup>(۱)</sup> و شیخ طوسی<sup>(۲)</sup> به سندهای معتبر، از بشرین سلیمان برده فروش<sup>(۳)</sup> که از فرزندان ابویوب انصاری<sup>(۴)</sup> و از شیعیان خاص امام علی

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، ملقب به شیخ صدوق از بزرگان محدثین شیعه در قرن چهارم است. صاحب تألیفات متعدد و ارزشمندی، از جمله من لایحضره الفقیه، از چهار کتاب مهم شیعه و کمال الدین که بر اساس فرمان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه تألیف کرده است. ثواب الاعمال، علل الشرایع، معانی الاخبار، الخصال و... نمونه‌های دیگری از آثار ارزشمند باقیمانده او به شمار می‌آیند.

۲. محمد بن حسن طوسی، ملقب به شیخ الطایفه از بزرگان محدثین و مفسرین و متکلمین و فقهای شیعه در قرن پنجم است. الاستبصار در ۴ جلد، تهذیب الاحکام در ۱۰ جلد، النهایه در فقه، النبیان در ۱۰ جلد در تفسیر قرآن، از مشهورترین آثار آن بزرگمرد، محسوب می‌شوند.

۳. پیامبر اکرم ﷺ و ائمه ما ﷺ به دلیل شدت رسوخ سنت برده داری در فرهنگ حاکم بر مردم جاهلیت و صدر اسلام، مبارزه‌های زماندار و تدریجی را با بردگی آغاز نمودند، افراد را به برخورد انسانی با بردگان امر فرمودند، مسلمین را به آزادی بردگان تشویق نموده و خود در این امر پیشقدم بودند، آزادی بردگان را کفاره و کیفر برخی از گناهان محسوب نمودند، قوانینی جهت تسهیل آزادی بردگان وضع نمودند و... از طرف دیگر با وارد ساختن بردگان، که اسیران محبوس جنگی بودند، در جامعه مسلمین و خانواده‌ها، زمینه را برای تربیت و اصلاح فکری آنان آماده ساختند. این بیگانگان اسیر را که در همه جهان، در سخت‌ترین شرائط، مرگ تدریجی را انتظار می‌کشیدند بدان مقام رساندند که دو تن از آنان، به افتخار مادری بعضی از امامان معصوم ﷺ نائل شدند و دیگرانی از آنان، به حکومت در سرزمین‌های اسلامی رسیدند، و این نقشه، برنامه عمیق اسلام در تحوّل فرهنگ بردگی به مکتب انسان‌سازی بود. تفصیل این بحث را در کتب مربوط به این موضوع بخوانید.

۴. ابویوب، خالد بن کلب انصاری، از بزرگان اصحاب پیامبر و سادات انصار است که افتخار



\*\*\*\*\*

نقی و امام حسن عسکری علیه السلام و همسایه ایشان در شهر سُرَّ مَن رَای بود، روایت کرده‌اند که گفت:

«روزی کافور، خادم امام علی نقی علیه السلام به نزد من آمد و مرا طلب نمود. چون به خدمت آن حضرت رفتم و نشستم، فرمود: «تو از فرزندان انصاری، که ولایت و محبت ما اهل بیت، از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا حال همیشه در میان شما بوده است و پیوسته محل اعتماد ما بوده‌اید و من تو را برای آن برتری می‌دهم و شرافت می‌بخشم که به سبب آن در ولایت ما بر شیعیان سبقت‌گیری<sup>(۱)</sup> و تو را به رازهای دیگر مطلع می‌گردانم و به خریدن کنیزی می‌فرستم».

آنگاه نامه‌های پاکیزه به خط و زبان فرنگی (رومی) نوشتند و مهر شریف خود را بر آن زدند. و کیسه زری بیرون آوردند که در آن، دویست و بیست اشرفی<sup>(۲)</sup> بود و فرمودند:

این نامه و زر را بگیر و به بغداد برو و در بامداد فلان روز، بر سر پل حاضر شو. چون کشتی‌های اسیران به ساحل رسید، جمعی از کنیزان را در آن کشتی‌ها خواهد دید و جمعی از مشتریان را، از وکیلان امراء «بنی عباس» و اندکی از جوانان عرب را خواهی دید که بر گرد اسیران جمع خواهند شد. آنگاه از دور به برده‌فروشی بنگر که «عمروبن یزید» نام دارد. تمام روز (مراقب او باش) تا

---

میزبانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پس از هجرت آن حضرت از مکه به مدینه به دست آورد، زیرا که آن حضرت پس از هجرت، اولین منزلگاه در مدینه را در خانه او قرار دادند.

۱. اگر امام علیه السلام اندکی از کارهای منسوب به خویش را به فردی واگذار نماید، اوج محبت و لطف خویش را درباره او نشان داده و افتخاری را نصیب او ساخته‌اند. خداوند، ما را لیاقت خدمت‌گزاری آستان امام عصر ارواحنا فداه عطا فرماید.

۲. اشرفی یعنی سکه طلا.



وقتی که کنیزی را برای خریداران ظاهر سازد، که جامه سراسری حریر پوشیده است. آن کنیز از نظر کردن مشتریان و از دست گذاشتن ایشان به او خودداری می‌کند. و خواهی شنید که از پس پرده، صدای رومی از او ظاهر شود. بدان که او به زبان رومی می‌گوید: «وای! که پرده عصمتم دریده شد» آنگاه یکی از مشتریان خواهد گفت: من سیصد اشرفی می‌دهم به قیمت این کنیز، زیرا عفت او، رغبت مرا به خریدن او، بیشتر گردانید. سپس آن کنیز به زبان عربی به آن شخص خواهد گفت: حتی اگر به شکل «سلیمان بن داود»<sup>(۱)</sup> ظاهر شوی و پادشاهی او را بیایی، من به تو رغبت نخواهم داشت، مال خود را ضایع کن و به قیمت من مده.

آن برده فروش می‌گوید:

من برای تو چه چاره کنم که به هیچ مشتری، راضی نمی‌شوی؟ اما در نهایت، از فروختن تو چاره‌ای نیست. آن کنیزک گوید: چرا شتاب می‌کنی؟ البته باید آن مشتری بیاید که دل من به او میل کند و اعتماد بروفا و دیانت او داشته باشم.

در این هنگام، تو به نزد صاحب کنیز برو و بگو: نامه‌ای با من هست که یکی از اشراف و بزرگواران، از روی ملاحظت، به زبان خط فرنگی (رومی) نوشته است. و در آن نامه، کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگواری خود را وصف کرده است. این نامه را به آن کنیز بده که بخواند. اگر به صاحب این نامه راضی شود، من از جانب آن بزرگ، وکیلیم که این کنیز را برای او خریداری نمایم.

۱. حضرت سلیمان عليه السلام، از پیامبران بنی اسرائیل بود که خداوند، به ایشان حکومت بزرگی عطا فرموده بود، تا آنجا که جن و انس و حیوانات و پرندگان در خدمت ایشان بودند. نمونه‌هایی از حکومت ایشان را می‌توانید در سوره سبأ و نمل بخوانید.



بشرین سلیمان گفت: آنچه حضرت امام هادی علیه السلام فرموده بود، همه را به انجام رساندم. زمانی که کنیز در نامه نگریست، بسیار گریست و به عمر بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش. و سوگند اکید یاد کرد که: اگر مرا به او نفروشی، خود را هلاک می‌کنم. با او درباره قیمت، گفتگوی بسیار کردم تا آنکه به همان قیمت راضی شد که حضرت امام علی نقی علیه السلام به من داده بودند. زر را دادم و کنیز را گرفتم. کنیز، شاد و خندان شد. و با من آمد، به خانه‌ای که در بغداد گرفته بودم. تا به حجره رسید، نامه امام علیه السلام را بیرون آورد، می‌بوسید، بر دیده‌ها می‌نهاد، بر روی می‌گذاشت، و به بدن می‌مالید.

من از روی تعجب گفتم: نامه‌ای را می‌بوسی که صاحبش را نمی‌شناسی؟! کنیز گفت: «ای عاجز کم معرفت نسبت به عظمت فرزندان او صیای پیغمبران! گوش خود را به من بسپار و دل را برای شنیدن سخن من فارغ بدار، تا احوال خود را برای تو شرح دهم.

من ملیکه<sup>(۱)</sup> دختر یشوعای، فرزند قیصر، پادشاه روم. و مادرم از دودمان شمعون بن حمون بن الصفا، وصی حضرت عیسی علیه السلام است. [۱۰] تورا به امری شگفت خبر می‌دهم. جدّم قیصر، خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود درآورد، در هنگامی که سیزده ساله بودم. در قصر خود، جمعی از نسل حواریون عیسی<sup>(۲)</sup> را گرد آورد. همچنین سیصد تن از دانشمندان

۱. حضرت نرجس خاتون اسامی متعددی داشته از جمله: ملیکه، نرجس، ریحانه، صیقل، حکیمه، سوسن و... که از همه معروف تر همان نرجس است.

۲. اصحاب خاص حضرت عیسی علیه السلام را گویند که پس از عروج ایشان، به دنباله روی از آن حضرت، ترویج آئین ایشان را می‌نمودند و وصی آن حضرت محسوب می‌شدند. معروف ترین آنها عبارتند از: یوحنا، پولس، شمعون.





و عابدان نصاری و هفتصد تن از صاحبان قدر و منزلت، و چهار هزار تن از امرای لشکر و سرداران سپاه و فرماندهان ارتش و سرکرده‌های قبائل را دعوت کرد. سپس دستور داد تختی حاضر ساختند که در ایام پادشاهی خود، آن را به انواع جواهر آراسته بود. آن تخت را بر روی چهل پایه نصب کردند و بت‌ها و صلیب‌های خود را بر بلندی‌ها قرار دادند و پسر برادر خود را (به عنوان داماد) بر بالای تخت فرستاد.

چون کشیشان، انجیل‌ها را به دست گرفتند که بخوانند، بت‌ها و چلیپاها سرنگون شدند، و همگی بر زمین افتادند، پایه‌های تخت خراب شد، تخت بر زمین افتاد، و پسر برادر پادشاه از تخت به زیر افتاد و بیهوش شد. در آن حال، رنگ‌های کشیشان متغیّر شد و اعضایشان به لرزه درآمد. بزرگ ایشان به جدّم گفت: ای پادشاه، ما را از این کار معاف دار، چرا که به سبب آن، شومی و نامبارکی ظاهر شد، و نشان می‌دهد که دین مسیحی به زودی از میان می‌رود<sup>(۱)</sup>. جدّم این امر را به فال بد دانست، و به علما و کشیشان گفت: این تخت را بار دیگر برپا کنید و چلیپاها را به جای خود قرار دهید، و برادر این بخت برگشته را بیاورید که این دختر را به او تزویج کنیم، تا سعادت آن برادر، دفع نحوست این برادر بکند<sup>(۲)</sup>. آن برادر را بر بالای تخت بردند. بار دیگر کشیشان شروع به خواندن انجیل کردند. باز همان حالت اول روی داد. و نحوست این برادر و آن برادر، برابر بود!

۱. کشیش‌های حاضر در مجلس، سرنگونی بت‌ها و صلیب‌ها و خراب شدن پایه‌های تخت به هنگام خواندن انجیل را، علامت نابودی دین مسیحیت دانستند. ولی قیصر، سخن کشیش‌ها را ناشی از بدبینی آنها قلمداد کرد و نپذیرفت.

۲. قیصر، علیرغم تحلیل کشیشان از آن حادثه، سرنگونی بت‌ها و صلیب‌ها و تخت پادشاهی را ناشی از نحوست داماد دانست. به این جهت، با تعویض داماد، می‌خواست این نحوست را رفع کند.



و سزاین کار را ندانستند، که این از سعادت سروری است به نحوست آن دو برادر<sup>(۱)</sup>. مردم متفرق شدند. جدم غمناک به اطاق خود بازگشت و پرده‌های آن را کشید. شب فرا رسید و به خواب رفتم.

در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی از حواریون، در قصر جدم جمع شدند. و منبری از نور نصب کردند که از رفعت، بر آسمان سربلندی می‌کرد، در همان محلی که جدم، تخت را گذاشته بود. آنگاه حضرت محمد ﷺ با وصی و دامادش، علی بن ابیطالب و جمعی از امامان و فرزندان بزرگوار ایشان، قصر را به قدم خویش نورانی کردند. حضرت مسیح به رسم ادب و بزرگداشت، به استقبال حضرت خاتم الانبیاء ﷺ شتافت. و دست در گردن مبارک آن جناب درآورد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: یا روح الله آمدیم که ملیکه، فرزند وصی تو شمعون را، برای این فرزند سعادت‌مند خود خواستگاری نمائیم (و اشاره فرمود به حضرت امام حسن عسکری و فرزند آن کسی که تونامه‌اش را به من دادی).

آنگاه حضرت محمد ﷺ به جناب شمعون فرمود: شرافت دو جهان به توری آورده، خاندان خود را با آل محمد پیوند ده. شمعون موافقت کرد.

سپس همگی بر فراز آن منبر برآمدند. حضرت رسول ﷺ خطبه‌ای خواند. و با حضرت مسیح و مرا به عقد امام حسن عسکری درآوردند. و حضرت رسول ﷺ با حواریون بر این عقد شهادت دادند.

۱. یعنی اینکه، خداوند اراده کرده بود که نرجس خاتون با امام حسن عسکری ازدواج کند. و این حوادث که مراسم عقد نرجس را برهم زد، به علت نحوست دامادها نبود، بلکه به خاطر سعادت بود که قضای الهی در ازدواج با آن امام همام نصیب نرجس خاتون می‌کرد.



چون از آن خواب بیدار شدم، از بیم کشته شدن، آن خواب را برای جدم نقل نکردم، و این راز گرانبها را در سینه پنهان داشتم. اما آتش محبت آن خورشیدن آسمان امامت، روز به روز، در کانون سینه‌ام مشتعل می‌شد. و صبر و قرار از من می‌ریود، تا حدی که خوردن و آشامیدن را از من گرفت. هر روز، نحیف‌تر می‌شدم و آثار محبت درونی، در بیرون ظاهر می‌گردید.

در شهرهای روم، طبیعی نماند مگر آنکه جدم برای معالجه من حاضر کرد و در مورد دوی درد من، از او پرسید، ولی هیچ سودی نمی‌داد، چون از علاج درد من مأیوس ماند، روزی به من گفت: ای نور چشم من، آیا در خاطر چیزی و آرزویی در دنیا هست که برای تو فراهم کنم؟

گفتم: ای جدم، درهای فرج بر روی خود بسته می‌بینم. اگر از اسیران مسلمانان که در زندان تو هستند، آزار و شکنجه را برداری و بندها و زنجیرها از ایشان بگشایی و ایشان را آزاد کنی، امیدوارم که حضرت مسیح و مادرش عافیتی به من بخشند. چون چنین کرد، اندک صحتی از خود ظاهر ساختم و اندک طعامی خوردم. در نتیجه او خوشحال و شادمان شد، و دیگر اسیران مسلمان را عزیز و گرامی داشت.

بعد از چهارده شب، در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان، فاطمه زهرا علیها السلام، به دیدن من آمد، در حای که حضرت مریم با هزار کنیز، از حوریان بهشت، در خدمت آن حضرت بودند. مریم به من گفت: این بانوی بزرگوار، بهترین زنان، و مادر شوهر تو امام حسن عسکری علیه السلام است. من به دامنش درآویختم و گریستم و شکایت کردم که: امام حسن به من جفا می‌کند و به دیدن من، نمی‌آید. آن حضرت فرمود: چگونه فرزندم به دیدن تو بیاید و حال آنکه تو هنوز مسلمان نیستی، و به مسیحیت عقیده



داری؟ خواهرم مریم، دختر عمران (مادر حضرت عیسیٰ علیه السلام) به سوی خدا، از دین تو بیزاری می جوید<sup>(۱)</sup>. اگر میل داری که خداوند و حضرت مریم از تو خوشنود گردند، و امام حسن عسکری علیه السلام به دیدن تو بیاید، بگو: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.**

چون این دو کلمه طیبه را بر زبان آوردم، حضرت سیده النساء، مرا به سینه خود چسبانید و دلداری داد و فرمود: اکنون منتظر آمدن فرزندم باش، که من او را به سوی تو می فرستم. بیدار شدم و آن دو کلمه طیبه را بر زبان می راندم، و انتظار ملاقات گرامی آن حضرت می بردم. چون شب آینده درآمد، به خواب رفتم و خورشید جمال آن حضرت طلوع کرد. گفتم: ای محبوب من، بعد از آنکه دلم را اسیر محبت خود گردانیدی، چرا از مفارقت جمال خود مرا چنین آزار دادی؟ فرمود: دیر آمدن من به نزد تو، تنها برای آن بود که تو مسلمان نبودی. اکنون که مسلمان شدی، هر شب به نزد تو خواهم بود، تا آنکه حق تعالی، ما و تو را در ظاهر به یکدیگر رساند و این هجران را به وصال مبدل گرداند.

از آن شب تا حال، یکشب نگذشته است که درد هجران مرا به شربت وصال، دوا نفرمایند.

**بشربن سلیمان گفت: چگونه در میان اسیران افتادی؟ گفت: در یکی از شبها، امام حسن عسکری علیه السلام به من خبر داد:**

۱. بیزاری حضرت مریم علیه السلام از دین تو، یعنی از دین مسیحیت موجود است که مبتنی بر کتاب انجیل راستین الهی نیست، بلکه به دلایل متعدد، تحریف یافته و حقایق الهی آن، قلب شده است. اگر دین مسیح تحریف نمی شد و تمامی تعالیم حضرت مسیح علیه السلام با همان شکل خودش باقی بود، باز هم تبعیت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حکم عقل لازم بود، زیرا با مبعوث شدن خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، دین مسیح به طور کلی منسوخ گردید، چه رسد به عامل تحریف در مسیحیت، که اعتباری برای کتابهای موجود به جا نگذاشته است.



«در فلان روز، جدّت لشکری به جنگ مسلمانان خواهد فرستاد و خود، در پی ایشان خواهد رفت. تو، خود را در میان کنیزان و خدمتکاران ببنداز، به شکلی که تو را نشناسند. و از پی جدّ خود روانه شو، و از فلان راه برو».

چنان کردم. طلایه لشکر مسلمانان به ما برخوردند و ما را اسیر کردند، و آخر کار من، آن بود که دیدی. و تا حال، کسی به غیر از تو ندانسته است که من دختر پادشاه رومم. و مردی پیر که در غنیمت، سهم او بودم، نام مرا پرسید. گفتم: نرجس نام دارم. گفت: این نام کنیزان است. بشر گفت: عجیب است که تو از اهل فرنگی، اما زبان عربی را نیک می دانی؟ گفت: به دلیل محبتّ زیادی که جدّم نسبت به من داشت، می خواست مرا به یاد گرفتن آداب حسنه بدارد. زن مترجمی را که زبان فرنگی و عربی هر دو می دانست، مقرر کرده بود که هر صبح و شام، می آمد و زبان عربی به من می آموخت، تا آنجا که می توانم به این زبان سخن بگویم.

بشر گوید: من او را به سامرا بردم و به خدمت امام علی نقی علیه السلام رسانیدم. آن حضرت از کنیزک پرسید: چگونه حقّ سبحانه و تعالی، عزّت دین اسلام و مدلتّ مسیحیت، و شرف و بزرگواری محمّد و فرزندانش علیهم السلام را به تو نشان داد؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! چگونه چیزی را برای شما وصف کنم که شما خود بهتر از من می دانید؟ حضرت فرمود: می خواهم تو را گرمی دارم، کدام یک نزد تو بهتر است؟ اینک به توده هزار اشرفی بدهم، یا تو را به شرافت ابدی مژده دهم؟ گفت: بشارت به شرافت را می خواهم، و مال نمی خواهم.

امام هادی علیه السلام فرمودند:



بشارت باد تو را به فرزندی، که پادشاه مشرق و مغرب عالم  
شود و زمین را پراز عدل و داد کند، بعد از آنکه پراز ظلم و جور  
شده باشد.

گفت: این فرزند از کی به وجود خواهد آمد؟  
فرمود:

از آن کسی که حضرت پیامبر ﷺ تو را برای او خواستگاری کرد.  
آنگاه پرسید: حضرت مسیح و وصی او، تو را به عقد چه کسی درآورد؟  
گفت: به عقد فرزند تو، امام حسن عسکری علیه السلام. حضرت فرمود: آیا او  
را می شناسی؟ گفت: از آن شبی که به دست بهترین زنان (حضرت  
زهره علیها السلام) مسلمان شده ام، او هر شب به دیدن من آمده است.  
امام هادی علیه السلام، کافور خادم را طلبید و گفت: برو و خواهرم، حکیمه  
خاتون<sup>(۱)</sup> را طلب کن. حکیمه خاتون آمد. حضرت هادی علیه السلام فرمود: این  
است آن کنیز که درباره اش سخن می گفتم. حکیمه خاتون او را در برگرفت  
و بسیار نوازش کرد و شادمان شد. حضرت فرمود: ای دختر رسول خدا!  
او را به خانه خود ببر، واجبات و مستحبات را به او بیاموز، که او همسر  
ابی محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) و مادر صاحب الامر است. [۱۱]



۱. حکیمه خاتون فرزند امام جواد، خواهر حضرت هادی و عمه حضرت عسکری علیه السلام، زنی با  
تقوا و با کمال بود. و در شب تولد حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه قابله حضرت نرجس علیها السلام بود.

کلینی<sup>(۱)</sup> و ابن بابویه و شیخ طوسی و سید مرتضی<sup>(۲)</sup> و دیگر محدثین عالی مقام، به سندهای معتبر، از حکیمه خاتون روایت کرده‌اند که: روزی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه من تشریف آوردند. نگاه تندی به نرجس خاتون کردند. عرض کردم: اگر شما را خواهش او هست، به خدمت شما بفرستم.

فرمود: ای عمّه! این نگاه تند، از روی تعجب بود، زیرا که به زودی حق تعالی از او فرزند بزرگوارى پدید آورد که عالم را پر از عدالت کند، بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد. گفتم: او را به نزد شما بفرستم؟ فرمودند: از پدر بزرگوارم، در این باب اجازه بگیر. حکیمه خاتون گوید: جامه‌های خود را پوشیدم. و به خانه برادرم، امام علی نقی علیه السلام رفتم.

چون سلام کردم و نشستم، بی آنکه من سخنی بگویم، حضرت از ابتداء فرمود: ای حکیمه، نرجس را برای فرزندم بفرست. گفتم: ای سرور من، برای همین مطلب به خدمت آمدم که در این امر رخصت بگیرم؟ فرمود: ای بزرگوار صاحب برکت! خدا می‌خواهد که تو را در چنین ثوابی

۱. شیخ ابو جعفر، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی از بزرگان محدثین و فقهای شیعه در قرن سوم و چهارم هجری (غیبت صغری) است که نواب حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را درک کرده است. از تألیفات بسیار ارزشمند این مرد بزرگ، کتاب با عظمت کافی است، که یکی از چهار کتاب معروف و معتبر شیعه است. کلینی در مدت بیست سال رنج و کوشش و طی مسافرت‌ها، اخبار پراکنده این کتاب را جمع‌آوری نمود، و آنها را مرتب و منظم گردانید.

۲. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسوی بغدادی معروف به علم الهدی، از بزرگان محدثین و متکلمین و فقهای شیعه در قرن چهارم است که در علوم فقه و اصول و کلام و فنون ادب و زبان عرب، سرآمد دانشمندان عصر بوده است. وی بزرگترین شاگرد شیخ مفید و استاد عالیقدر شیخ طوسی است. الذخیره در کلام و اصول دین، الشافی در امامت، المقنع فی الغیبه، التنزیه فی عصمه الانبیاء، جمل العلم و العمل، مسائل الخلاف فی اصول الفقه و... از جمله آثار او به شمار می‌آیند.



شریک گرداند، و بهره عظیمی از خیر و سعادت به تو کرامت فرماید، که تو را واسطه چنین امری کرد.

حکیمه گفت: به زودی به خانه خود برگشتم. و مجلس عروسی آن امام گرامی را در خانه خود فراهم آوردم. بعد از چند روزی، آن دو بزرگوار را به خانه امام هادی علیه السلام بردم. زمانی نگذشت که امام هادی علیه السلام به شهادت رسید و امام حسن عسکری علیه السلام در امامت، جانشین او گردید.

من پیوسته به عادت مقرر زمان، به خدمت آن حجت خدا می‌رسیدم. روزی نرجس خاتون آمد و گفت: ای خاتون، پا دراز کن که کفش از پایت بیرون کنم! گفتم: تویی خاتون و صاحب من، بلکه هرگز نگذارم که تو کفش از پای من بیرون کنی و مرا خدمت کنی، بلکه من تو را خدمت می‌کنم و منت بردیده می‌نهم<sup>(۱)</sup>.

چون حضرت امام حسن عسکری علیه السلام این سخن را از من شنید، گفت: خدا تو را جزای خیر دهد، ای عمه.

در خدمت آن جناب نشستم، تا غروب آفتاب فرا رسید، کنیز خود را صدا زدم، که: جامه‌های مرا بیاور تا بروم.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای عمه! امشب نزد ما باش، چرا که در این شب فرزندی گرامی متولد می‌شود که حق تعالی به دست او، زمین

۱. حکیمه خاتون به حضرت نرجس پاسخ می‌دهد که: شما به جهت همسر و مادر امام بودن، از فضیلتی برخوردارید که شایسته است من به خدمت شما مشغول باشم و به این خدمت، افتخار کنم. این جمله، میزان معرفت، ادب، ارادت و تواضع حضرت حکیمه خاتون را در برابر امام زمانش به خوبی نشان می‌دهد.

دقت کنید که چگونه بانویی مثل حکیمه خاتون، دختر و خواهر و عمه امام معصوم که در عین حال، بزرگ بانوی خاندان پیامبر نیز هست، در برابر عروس جوان فرنگی تازه مسلمانی که تنها چند روز از ورود او به خانه امام علیه السلام می‌گذرد، اظهار ادب و احترام می‌کند!





را به علم و ایمان و هدایت زنده می‌گرداند، بعد از آنکه با شیوع کفر و ضلالت مرده باشد.

گفتم: ای سرور من! این فرزند از چه کسی متولد می‌شود، در حالی که من، در نرجس هیچ اثر حملی نمی‌یابم؟!

فرمود: از نرجس به هم می‌رسد، نه از دیگری. [۱۲]

بدن نرجس را بررسی و ملاحظه کردم، هیچگونه اثری نیافتم، برگشتم و عرض کردم؛ حضرت تبسم فرمود و گفت:

چون صبح می‌شود اثر حمل بر او ظاهر خواهد شد. او مانند مادر موسی است که تا هنگام ولادت هیچ تغییری بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردید، زیرا که فرعون، شکم زنان حامله را برای طلب حضرت موسی می‌شکافت. حال این فرزند نیز در این مورد شبیه حضرت موسی است. [۱۳]

و در روایت دیگر، این است که حضرت عسکری ع فرمود:

ما (اوصیای پیامبران) نورهای حق تعالی هستیم و خداوند، چرک و نجاست را از ما دور گردانیده است. [۴۱]

حکیمه گفت: به نزد نرجس رفتم و این حال را به او گفتم.

گفت: ای خاتون، هیچ اثری در خود نمی‌بینم. به هر حال، شب در آنجا ماندم. افطار کردم، نزدیک نرجس خوابیدم. در هر ساعت، از او خبر می‌گرفتم، و او به حال خود خوابیده بود. هر ساعت حیرتم زیاد می‌شد. در این شب، بیش از شب‌های دیگر، به نماز و دعا و عبادت برخاستم. و نماز شب را ادا کردم.



جست و وضوساخت و نماز شب را به جای آورد. نظر کردم، صبح کاذب طلوع کرده بود. نزدیک شد شگی در دلم پدید آید، نسبت به وعده‌ای که حضرت عسکری علیه السلام فرموده بود. ناگاه حضرتش از حجره خود صدا زدند که: شکّ مکن که وقتش نزدیک شده است.

در این وقت، در نرجس اضطراب مشاهده کردم. او را دربر گرفتم و نام الهی را براو خواندم. باز حضرت صدا زدند که: سوره قدر را براو بخوان. از او پرسیدم: چگونه‌ای؟

گفت: آنچه مولایم فرمود، اثر آن ظاهر شده است. شروع کردم به خواندن سوره قدر. شنیدم که آن طفل از شکم مادر با من در خواندن همراهی می‌کرد، و بر من سلام کرد. من ترسیدم. امام حسن عسکری علیه السلام صدا کرد: از قدرت حق تعالی تعجب مکن که طفلان ما را به حکمت گویا می‌گرداند<sup>(۱)</sup> و ما را در بزرگی، حجت خود در زمین ساخته است.

چون کلام حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تمام شد، نرجس از دیده من غائب شد، گویا پرده‌ای میان من و او انداخته باشند. فریادکنان به سوی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دویدم. حضرت فرمود: برگرد ای عمّه که او را در جای خود خواهی دید.

چون برگشتم، پرده گشوده شد. در نرجس نوری دیدم که دیده مرا خیره کرد و حضرت صاحب را دیدم که رو به قبله، به سجده افتاده به زانوها، و

۱. مسأله بلیغانه و حکیمانانه سخن گفتن در کودکی و یا در حالت جنینی، امر بدیعی در میان پیامبران سلف و ائمه پیشین نیست. حضرت عیسی علیه السلام در حالی که طفل چند روزه‌ای بیش نبود به صریح قرآن سخن گفت. شهادت طفلی از خانواده عزیمصر، در تبرئه یوسف از اتهام وارده نیز، به اشاره قرآن، امری اثبات شده است. در روایات، نمونه‌های بسیار دیگری نیز یافت می‌شود.



انگشتان خود را به آسمان بلند کرده و می‌گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ  
وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ»

شهادت می‌دهم که: معبودی جز خدا نیست، خدایی که  
یکتاست و شریکی ندارد، و جدم فرستاده خداست و پدرم،  
امیرالمؤمنین جانشین رسول خداست.

سپس یک یک امامان را شمرد، تا به خودش رسید، پس از آن فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَ اَنْتُمْ لِي أَمْرِي وَ تَبَّتْ وَطْأَتِي وَ اَمْلَأْ لِي  
الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا». [۱۵]

«خداوندا! وعده نصرت که به من فرموده‌ای، وفا کن و امر خلافت و  
امامت مرا تمام کن، و استیلاء و انتقام مرا از دشمنان، ثابت گردان، و  
زمین را به سبب من، از عدل و داد پر کن» [۱۵]

در روایت دیگر آمده است که یکی از خدمتکاران امام حسن  
عسکری علیه السلام می‌گوید: چون حضرت صاحب‌الامر علیه السلام متولد شد، نوری  
از او درخشید، که به آفاق آسمان پهن شد. و مرغان سفیدی دیدم که از  
آسمان به زیر می‌آمدند<sup>(۱)</sup> و بالهای خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت  
می‌مالیدند، و پرواز می‌کردند. [۱۶]

حکیمه خاتون می‌افزاید: حضرت امام حسن علیه السلام مرا آواز داد: ای عمه،  
فرزند مرا بگیر و به نزد من بیاور. چون برگرفتم، او را ختنه کرده و ناف بریده  
و پاکیزه یافتم و بر ساعد راستش نوشته بود:

۱. ظاهراً این مرغان، ملک بوده‌اند.

«جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»<sup>(۱)</sup>؛

حق آمد و باطل محو گردید، به درستی که باطل نابود می شود  
و ثبات و بقاء ندارد. [۱۷]

حکیمه گفت: آن فرزند سعادت‌مند را به نزد پدر بردم. همین که نظرش به پدرش افتاد، سلام کرد. حضرت او را گرفت. زبان مبارک، بردو دیده اش مالید. در دهان و هر دو گوشش، زبان گردانید. او را بر کف دست چپ خود نشانید. دست بر سر او مالید، و گفت: ای فرزند، به قدرت الهی سخن بگو. صاحب الامر، استعاذه فرمود<sup>(۲)</sup> و گفت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ تُرِيدُ أَنْ تُنَمَّنَ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا  
فِي الْأَرْضِ وَ نَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَ تُمْكِّنْ لَهُمْ  
فِي الْأَرْضِ وَ تُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا  
يَحْذَرُونَ». [۱۸]

این آیه کریمه، موافق احادیث معتبره، در شأن آن حضرت نازل شده، و ترجمه ظاهرش این است: می خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را، ستمکاران در زمین ضعیف گردانیده اند<sup>(۳)</sup> و ایشان را پیشوایان در دین گردانیم، و ایشان را وارثان زمین قرار دهیم، و در زمین تمکن و استیلاء بخشیم، و به فرعون و هامان و لشکرهای ایشان، نمودهایی از آن

۱. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۲. استعاذه، یعنی گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یا عبارتی به این مضمون، قبل از تلاوت قرآن.

۳. ظاهر این آیه درباره وراثت حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل در جایگزینی حکومت فرعون است. و تأویل آن بنا بر روایت متعدد منقول از اهل سنت و شیعه، درباره ظهور و حکومت جهانی امام عصر ارواحنا فداه می باشد.

رجوع کنید به تفسیر نورالثقلین، جلد ۴ از مدارک شیعه و شواهد التنزیل جلد ۱ از مدارک اهل سنت.



امامان، بنمایانیم، که از آن حذر می‌کردند. [۱۹]

حضرت صاحب الامر سلام الله علیه، صلوات بر حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین و جمیع امامان فرستاد، تا پدر بزرگوار خود. در این حال، مرغان بسیار، نزدیک سر مبارک آن جناب جمع شدند. امام حسن علیه السلام به یکی از آن پرنده‌ها فرمود: «این طفل را بردار و نیکو محافظت کن. و هر چهل روز، یک مرتبه به نزد ما بیاور». مرغ آن جناب را گرفت و به سوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند.

پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: تو را به آن کسی سپردم که مادر موسی فرزندش را سپرد. نرجس خاتون گریان شد. حضرت فرمود: آرام شو، که شیراز غیر تو نخواهد خورد و به زودی او را به سوی تو برمی‌گردانند، چنانکه حضرت موسی را به مادرش برگردانیدند<sup>(۱)</sup>، و خداوند در قرآن فرموده است: پس موسی را به مادرش برگردانیدیم، تا دیده مادرش به او روشن گردد. [۲۰]

حکیمه پرسید: این مرغ، کی بود، که صاحب را به او سپردی؟ فرمود: آن مرغ، روح القدس است که بر او موکل است، او را از جانب خدا موقت می‌گرداند و از خطا نگاه می‌دارد، و به علم زینت می‌دهد.

حکیمه گفت: پس از چهل روز که به خدمت آن حضرت رفتم، چون داخل شدم، دیدم طفلی در میان خانه راه می‌رود، گفتم: ای سید من! این طفل دو ساله از کیست؟! حضرت تبسم نمود و فرمود:

اولاد پیغمبران و اوصیاء ایشان، هرگاه امام باشند، به خلاف اطفال



۱. اشاره به زمانی که دربار فرعون به دنبال دایه مناسبی برای حضرت موسی بود و بالاخره مادر آن گرامی را به عنوان دایه برگزید.

دیگر نشو و نما می‌کنند. یک ماهه ایشان مانند یکساله دیگران است. ایشان در شکم مادر سخن می‌گویند و قرآن می‌خوانند و عبادت پروردگار می‌کنند و در هنگام شیر خوردن، ملائکه، فرمان ایشان می‌برند و هر صبح و شام برایشان نازل می‌شوند.

حکیمه فرمود: در زمان امام حسن عسکری علیه السلام هر چهل روز، یک مرتبه به خدمت او می‌رسیدم تا آنکه چند روزی قبل از وفات آن حضرت، او را به صورت مرد کامل، ملاقات کردم و به عنوان فرزند برادر خود نشناختم. گفتم: این مرد کیست که به من می‌فرمایی نزد او بنشینم؟! فرمود:

این فرزند نرجس است و جانشین من است بعد از من. به زودی من از میان شما می‌روم. باید سخن او را قبول کنی و امر او را اطاعت نمایی.

بعد از چند روز، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به عالم قدس شتافت و اکنون من، حضرت صاحب الامر علیه السلام را هر صبح و شام ملاقات می‌کنم. هر چه می‌پرسم، به من خبر می‌دهد، و گاه پیش از آنکه بپرسم، جواب می‌فرماید. [۲۱]

در روایت دیگر، وارد شده که حکیمه خاتون گفت: بعد از سه روز از ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام مشتاق دیدار او شدم. به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و پرسیدم: مولای من کجا است؟ فرمود: او را به آن کسی سپردم که از ما و تو نسبت به او، احق و اولی بود<sup>(۱)</sup>. چون روز هفتم شود، به نزد ما بیا. روز هفتم که رفتم، گهواره‌ای دیدم.

۱. یعنی: فرزندم را به خالقش، خدای متعال و یا به ملائکه که کارگزاران دستگاه ربوبی هستند، سپردم، زیرا که حق الهی بر او، بیشتر از حق دیگران نسبت به اوست.



بر سر گهواره دویدم. مولای خود را دیدم، چون ماه شب چهارده، بر روی من خندید و تبسم می فرمود. امام حسن عسگری فرمود: فرزند مرا بیاور. چون به خدمت آن حضرت بردم، زبان در دهان مبارکش گردانید و فرمود: ای فرزند سخن بگو.

حضرت صاحب الامر علیه السلام شهادتین فرمود، صلوات بر حضرت رسول خدا و ائمه علیهم السلام فرستاد، بسم الله گفت و آیه ۵ و ۶ سوره قصص را تلاوت فرمود. آنگاه حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: بخوان ای فرزند، آنچه را که حق سبحانه و تعالی بر پیغمبران فرستاده است. امام عصر علیه السلام از صُحُف آدم آغاز کرد، و به زبان سریانی خواند. پس از آن، کتاب ادریس، کتاب نوح، کتاب هود، کتاب صالح، صُحُف ابراهیم، تورات موسی، زبور داود، انجیل عیسی و قرآن جدّم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را خواند؛ سپس قصه های پیغمبران را یاد کرد.

پس از آن حضرت امام حسن عسگری علیه السلام فرمود که:

چون حق تعالی، مهدی اُمّت را به من عطا فرمود، دو ملک فرستاد که او را به سراپرده عرش رحمانی برند.

آنگاه حق تعالی به او خطاب نمود که:

آفرین به تو، ای بنده من، که تو را برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود آفریده ام. و تویی هدایت یافته بندگان من. قسم به ذات خودم می خورم که تنها به سبب اطاعت تو، ثواب می دهم، و فقط به سبب نافرمانی تو مردم را عِقاب می کنم و منحصرأً به سبب شفاعت و هدایت تو بندگان را می آمرزم، و به مخالفت با تو، ایشان را عذاب می کنم.

ای دو ملک، او را به سوی پدرش برگردانید، و از جانب من،



به او سلام برسانید. و بگویید که او، در پناه حفظ و حمایت من است. او را از شر دشمنان نگاه می‌دارم، تا هنگامی که او را ظاهر کنم، و حق را به دست او برپا دارم و باطل را به دست او سرنگون سازم و دین حق برای من خالص باشد. [۲۲]

(تمام شد آنچه از جلاء العیون نقل کردیم). [۲۳]

علامه مجلسی در حق الیقین<sup>(۱)</sup> نیز ولادت شریف آن حضرت را به همین کیفیت، با بعضی روایات دیگر، نقل کرده است. از جمله فرموده: محمد بن عثمان عمروی روایت کرده که چون آقای ما، حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شد، حضرت امام حسن عسگری علیه السلام پدرم را طلبید<sup>(۲)</sup> و فرمود که ده هزار رطل یعنی نزدیک به هزار من - نان و دو هزار رطل گوشت، میان بنی هاشم و غیر ایشان تقسیم کنند، و گوسفند بسیاری برای عقیقه<sup>(۳)</sup> بکشند. [۲۴]

۱. یکی دیگر از آثار ارزشمند عالم ربانی، مرحوم علامه محمد باقر مجلسی است که یک دوره اصول اعتقادات، مبتنی بر احادیث را در بردارد. این کتاب، آخرین اثر دوران پربرکت عمر آن مرحوم است. و آن بزرگوار در وصیت نامه خود، مردم را به خواندن تمام کتاب های خود، به ویژه کتاب حق الیقین و رساله عقائد، توصیه کرده است.

۲. پدر ایشان، جناب عثمان بن سعید عمروی، نخستین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام است که پیش از آن، سال های طولانی یکی از نزدیکان و افراد رازدار امام هادی و امام عسگری علیه السلام بود.

۳. عقیقه در لغت معانی متعدّد دارد، ولی در اصطلاح دینی، عبارت است از قربانی کردن گوسفند، در روزهای تولد نوزاد جدید، و پخش گوسفند یا میهمانی دادن به وسیله آن برای مؤمنان، این کار، از سنتهای مؤکد اسلامی است و طی مراسم خاصی انجام می پذیرد. عقیقه کردن فرد در سنین بزرگسالی، برای خود، نیز استحباب دارد. امام عسگری علیه السلام امر فرمودند که به میمنت فرزند تازه رسیده، حدود ۳۰۰۰ کیلو نان و ۶۰۰۰ کیلو گوشت، بین بنی هاشم، که از نزدیکان و بستگان اهلبیت علیهم السلام بودند، پخش نمایند و علاوه بر آن، گوسفندان بسیاری را نیز، قربانی نمایند.





نسیم و ماریه، کنیزان حضرت عسکری علیه السلام روایت کرده‌اند که چون حضرت قائم علیه السلام متولد شد، به دو زانو نشست و انگشتان خود را به سوی آسمان بالا برد، و عطسه کرد و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

پس گفت:

ظالمان پنداشتند که حجّت خدا از میان می‌رود، اگر خداوند

به من اجازه سخن گفتن بدهد، شکی نخواهد ماند. [۵۲]

همچنین نسیم روایت کرده که: یک شب بعد از ولادت آن حضرت، به خدمت او رفتم. من عطسه کردم. فرمود: **يَرْمِكِ اللَّهُ**. من بسیار خوشحال شدم. فرمود: می‌خواهی در مورد عطسه، به تو بشارت دهم؟ گفتم: بلی. فرمود: امان است از مرگ، تا سه روز. [۲۶]





## بخش سوم

### اسماء و القاب شریفة حضرت صاحب الزمان علیه السلام

استاد ما، مرحوم ثقة الاسلام نوری علیه السلام<sup>(۱)</sup> در نجم الثاقب یکصد و هشتاد و دو اسم برای آن حضرت ذکر کرده است. ما در اینجا به ذکر چند اسم، از آن اسماء مبارک تبرک می جوئیم.

**اول - بقیة الله<sup>(۲)</sup>:** روایت شده که چون آن حضرت خروج کند، پشت به

۱. علامه بزرگوار محدث جلیل القدر، آیت الله میرزا حسین نوری، یکی از علمای قرن سیزدهم هجری است که در سال ۱۲۵۴، در یکی از روستاهای شهرستان نور، در خاندان علم و دانش به دنیا آمد و پس از ۶۶ سال عمر پربرکت، روحش به ملکوت اعلی شتافت، و در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف مدفون گشت.

مرحوم آیت الله شیخ مرتضی انصاری و آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی -رحمت الله علیهما - از استادان او به شمار می روند. از میان شاگردان جلیل القدرش، از دو شخصیت ممتاز و برجسته، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب های الذریعة و طبقات اعلام الشیعة و مرحوم محدث قمی مؤلف کتاب های سفینه البحار، مفاتیح الجنان، منتهی الآمال و... می توان نام برد. مرحوم محدث نوری با وجود گرفتاری های بسیار و سفرهای طولانی و متعدد، موفق به نوشتن حدود ۳۰ جلد کتاب گردید.

مستدرک الوسائل در ۳ جلد، دارالسلام فیما یتعلق بالتزویا والمنام در ۴ جلد، جنه المأوی فیمن فاز بلقاء الحجة علیه السلام فی الغیبة الكبرى، الفیض القدسی فی احوال العلامة المجلسی، ال نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب و كشف الستار فی احوال الامام الغائب عن الابصار از مهمترین آثار آن بزرگمرد به شمار می آیند.

۲. باقی مانده از حجت های خداوند در روی زمین.



کعبه می‌کند. سیصد و سیزده مرد گرد او جمع می‌شوند. اول چیزی که تکلم می‌فرماید، این آیه است:

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>(۱)</sup>.

آنگاه می‌فرماید:

منم بقية الله و حجت او و خليفة او بر شما.

پس از آن هیچ کس بر او سلام نمی‌کند، مگر آنکه می‌گوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ». [۲۷]

**دوم - حَجَّت:** این لقب، از القاب مشهور آن جناب است که در بسیاری از ادعیه و اخبار، به همین لقب از ایشان یاد شده است. [۲۸] و بیشتر محدثین آن را ذکر نموده‌اند. با آنکه در این لقب، سایر ائمه عليهم السلام شریکند، و همه حجت‌های خداوند بر خلق هستند، اما چنان اختصاص به آن جناب دارد که در اخبار، هر جا بی‌قرینه و شاهدی ذکر شود، مراد آن حضرت است.

بعضی گفته‌اند: لقب آن جناب، حُجَّةُ اللَّهِ است، به معنی غلبه یا سلطنت خدای بر خلائق، زیرا این هردو، به واسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید، و نقش خاتم<sup>(۲)</sup> آن جناب، اَنَا حُجَّةُ اللَّهِ است.

**سوم - خَلْف و خَلْفِ صَالِح:** ایشان مکرر به این لقب، در کلمات ائمه عليهم السلام مذکور شده‌اند. مراد از خلف، جانشین است. آن حضرت،

۱. سوره هود، آیه ۸۶؛ اگر مؤمن هستید، باقی گذاشته خدا، برای شما بهتر است.

۲. خاتم یعنی نگین انگشتری این لغت از ریشه ختم به معنی پایان دهنده است و از آنجا که در گذشته از نگین انگشتری به جای مهر در پایان دادن نامه‌ها و مهر زدن آنها استفاده می‌شد، لفظ خاتم را برای انگشتری، از جهت پایان دهنده آن به کار می‌بردند و به تدریج کاربرد این لفظ، در مفهوم انگشتری مرسوم شد.



جانشین تمام انبیاء و اوصیاء گذشته است و تمام علوم و صفات و حالات و خصائص آنها را دارد. و موارث الهی که از آنها به یکدیگر می‌رسد، همه آنها در آن حضرت است، و در نزد او وجود دارد.

در حدیث لوح معروف، که جابر<sup>(۱)</sup> در نزد صدیقۀ طاهره علیه السلام دید، بعد از نام امام عسکری علیه السلام آمده است که خداوند متعال فرمود:

«آنگاه این (رشته هدایت) را به پسر او، خلف کامل می‌کنم، که رحمت است برای جمیع عالمیان، بر اوست کمال صفوت آدم و رفعت ادریس و سکینه نوح و حلم ابراهیم و شدت موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب»<sup>(۲)</sup>. [۲۹]

و در حدیث مُفَضَّل<sup>(۳)</sup>، مشهور است که چون آن جناب ظاهر شود، تکیه به کعبه می‌کند، و می‌فرماید:

۱. جابر بن عبدالله بن عمرو بن حزام الانصاری از بزرگان صحابۀ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که دوازده غزوه را در زمان آن حضرت شاهد بوده است. وی از کسانی بود که نزد پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام از مقام و رتبه بالایی برخوردار بود. بنا بر مؤذنه پیامبر، پنج امام بزرگوار را ملاقات نمود و حامل سلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امام باقر علیه السلام نیز بود. او را نخستین کسی به شمار می‌آورند که در اربعین حسینی به زیارت قبر امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا شتافت.

۲. یعنی اینکه آن حضرت دارای شئون و حامل پیام و معجزات و علوم و موارث همه انبیاء گذشته و یازده امام پیش از خود است. به تعبیر دیگر، او خلاصه و فشرده و تنها بازمانده سلسله نبوت و امامت است. اینجاست که اگر کسی می‌خواهد از آدم تا خاتم و از امام اول تا امام یازدهم، به هر یک از حجت‌های الهی بنگرد، به حضرت مهدی علیه السلام بنگرد که دارنده شئون آنها و به انجام رساننده اهداف الهی و دارنده علوم آسمانی و دیگر موارث آنها و حامل معجزات و کرامات آنها است.

۳. مفصل بن عمر کوفی، از اصحاب حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام است. روایات بسیاری از آن دو امام عالمقام شنیده و نقل کرده و از وکلای آنان نیز بوده است. حدیث مفصل و معروف وی از امام صادق علیه السلام درباره خداشناسی که مشهور به توحید مفصل است، به روشنی، اهمیت و شخصیت وی در نزد حضرت صادق علیه السلام را نشان می‌دهد.



ای گروه خلائق، آگاه باشید! هر که خواهد به آدم و شیث نظر کند، پس اینک منم آدم و شیث.

و به همین نحو، نوح، سام، ابراهیم، اسماعیل، موسی، یوشع، شمعون، رسول خدا ﷺ و سایر ائمه علیهم السلام را ذکر نماید. [۳۰]

چهارم - شریذ: امام عصر ارواحنا فداه در لسان ائمه علیهم السلام به خصوص حضرت امیرالمؤمنین و جناب باقر علیهم السلام مکرر به این لقب یاد شده است. [۳۱]

شریذ به معنی رانده شده است، یعنی از این مردم بیچاره که نه جنابش را شناختند، نه قدر وجود نعمتش را دانستند، و نه در مقام شکرگزاری و اداء حَقِّش برآمدند، بلکه پس از یأس گذشتگان ایشان، از غلبه و تسلط بر آن جناب و قتل و سرکوبی دُرَّیْهُ طاهره، نسل های بعدی ایشان، به یاری زبان و قلم، در مقام نفی و طرد حضرتش از قلوب برآمدند. و ادله، برنبودن و نفی تولدش اقامه نمودند، و خاطرها را از یادش محو نمودند.

آن حضرت خود، به ابراهیم بن علی مهزیار فرمود:

«پدرم - درود خدا بر او باد - به من وصیت نمود که منزل از زمین نگیرم، مگر محلی که از همه جا مخفی تر و دورتر باشد، برای آنکه امر خود را پنهان دارم، و محل خود را از کید گمراهان محکم سازم».

تا آنجا که می فرماید:

«پدرم به من فرمود: بر تو باد ای پسر من که ملازم جاهای پنهان زمین باشی، و دورترین آن را بجویی، زیرا که برای هر ولییی از اولیای خداوند تعالی، دشمنی است مُغَالِب و ضِدِّی



است مُنازع». [۳۲]

پنجم - غَریم: از القاب خاصه آن حضرت است و در اخبار، اطلاق آن بر آن حضرت، شایع است. [۳۳] غَریم هم به معنی طلبکار است و هم به معنی بدهکار. در اینجا ظاهراً به معنی اول است. این لقب مثل غلام، در تعبیر از آن حضرت، از روی تقیّه بوده که چون شیعیان می‌خواستند مالی نزد آن حضرت یا وکلایش بفرستند یا وصیت کنند و یا چیزی از حضرتش بخواهند، به این لقب می‌خواندند. و از غالب ارباب زر و تجارت و حرفه و صنعت، طلبکار بود [۳۴] در این مورد، در ضمن شرح حال محمد بن صالح<sup>(۱)</sup>، در ذکرا صاحب حضرت عسکری علیه السلام در منتهی الآمال آمده است.

ششم - قائم: یعنی، برپا شونده به فرمان حق تعالی زیرا آن حضرت، پیوسته در شب و روز، مهیای فرمان الهی است که به محض اشاره، ظهور فرماید.

و روایت شده که آن حضرت را قائم نامیدند، برای آنکه قیام به حق خواهد نمود. [۳۵]

صقر بن ابی دلف<sup>(۲)</sup> گوید: به حضرت امام محمد تقی علیه السلام عرض کردم: چرا آن جناب را قائم نامیدند؟ فرمود:

«برای آنکه به امامت، قیام خواهد نمود، بعد از آنکه یاد او از میان برود، و اکثر آنها که قائل به امامت آن حضرت بودند، مرتدّ شوند». [۶۳]

۱. محمد بن صالح بن محمد الهمدانی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و از وکلای امام زمان ارواحنا فداه است.

۲. صقر بن ابی دلف کرخی از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار می‌رود.

ابوحمزه ثمالی<sup>(۱)</sup> گفت: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: یا بن رسول الله، آیا همه شما قائم به حق نیستید؟  
فرمود: بلی، همه قائم به حقیق.

گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام را قائم نامند؟  
فرمود:

«چون جدم، حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد، ملائکه از درگاه الهی، صدا به گریه و ناله بلند کردند. و گفتند: ای خداوند و سید ما، آیا غافل می شوی از قتل برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود؟»

حق تعالی به سوی ایشان وحی فرستاد: ای ملائکه من آرام باشید. قسم به عزّت و جلال خود، که قطعاً انتقام خواهیم کشید از ایشان، هر چند بعد از زمان ها باشد.

آنگاه حق تعالی حجاب ها را برداشت، و نور امامان از فرزندان حسین علیه السلام را به ایشان نشان داد و ملائکه به آن شاد شدند. یکی از انوار را دیدند که در میان آنها ایستاده بود و به نماز مشغول بود. خداوند فرمود: با این قائم که ایستاده است، از ایشان انتقام خواهیم کشید. [۷۳]

سنت است که در هنگام یاد شدن این اسم مبارک، برای تعظیم آن به پا خیزند.

۱. ابوحمزه ثمالی، متوفی ۱۵۰ هجری، مرد عالیقدری است که به تعبیر امام رضا علیه السلام سلمان فارسی عصر خود بود. وی خدمتگزاری چهار تن از ائمه را نموده است: امام علی بن الحسین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق، امام موسی بن جعفر علیه السلام دعای معروف به ابوحمزه که از امام سجاد علیه السلام روایت کرده، یکی از ده ها حدیث ارزشمندی است که روایت کرده است.





هفتم - م ح م د<sup>(۱)</sup> اسم اصلی و نام اولی الهی آن حضرت است، چنانچه در اخبار متواتره خاصه و عامه است که رسول خدا ﷺ فرمود که: مهدی همنام من است. [۳۸]

و در خبر لوح مستفیض<sup>(۲)</sup>، اسم آن حضرت، به این نحو بیان شده است.

«أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمِ». [۳۹]

اما، بر مبنای اخبار کثیره معتبره، بردن این اسم مبارک در مجالس و محافل، تا ظهور موفور السرور آن حضرت حرام است. این حکم، از خصائص آن حضرت، و مسلم در نزد قدمای امامیه، از فقهاء و متکلمین و محدثین است. [۴۰] حتی آنکه از کلام شیخ اقدم، حسن بن موسی نوبختی<sup>(۳)</sup> ظاهر می شود که این حکم از خصائص مذهب امامیه است و از احدی از ایشان خلافی نقل نشده تا عهد خواجه نصیرالدین طوسی<sup>(۴)</sup> که

۱. بنا بر آنچه در این بخش می خوانید، در روایات مربوط به آن حضرت، بابی تحت عنوان التهی عن التسمیه وجود دارد. بنا بر آن روایات، برخی از محدثین را نظر بر حرمت نام بردن آن حضرت است و از بابت احتیاط، معمولاً به جای نام، از القاب شریفه آن حضرت، استفاده می نمایند. ولی گاهی محدثین و یا استنساخ کنندگان روایات، به جهت به کار رفتن نام خاص آن حضرت، در روایات، ناچار از نوشتن آن شده اند. لذا آن را به صورت مقطع (م ح م د) نوشته اند، تا اطلاق تسمیه بر آن نشود، و جانب احتیاط را مراعات کرده باشند.

۲. خبر مستفیض، خبری را گویند که در طبقات گوناگون راویان، دو یا سه نقل داشته، به درجه ای کمتر از متواتر باشد. خبر مستفیض، از نظر درجه اعتبار، از اعتباری بالا برخوردار است. ۳. ابو محمد حسن بن موسی نوبختی یکی از متکلمین و فلاسفه شیعه بود و تألیفات و تصانیف بسیاری در کلام و فلسفه نوشته است. المقالات و الفرق یکی از آثار او بشمار می رود.

۴. محمد بن محمد بن حسن طوسی معروف به خواجه نصیرالدین طوسی از بزرگان متکلمین و فقها و ریاضیدانان برجسته شیعه، در قرن هفتم است. در حکمت و علوم عقلی تصانیف بسیاری دارد. از کتب اوست تجرید العقائد که علامه حلی نیز شرحی بر آن نگاشته است. اخلاق ناصری، آداب



آن مرحوم قائل به جواز شدند، و بعد از ایشان، از کسی نقل خلاف نشده، جز از صاحب کشف الغمّه<sup>(۱)</sup>. [۴۱]

در عصر شیخ بهائی<sup>(۲)</sup> این مسئله، مورد بحث قرار گرفت و در میان فضلاء، محلّ تشاجر شد، تا آنکه در آن موضوع، رساله‌های خاصّ تألیف شد، مانند: شرعۀ التسمیه محقق داماد<sup>(۳)</sup> رسالهٔ تحریم التسمیه شیخ سلیمان ماحوزی<sup>(۴)</sup> و کشف التعمیه، شیخ حرّ عاملی<sup>(۵)</sup> و کتاب‌های دیگر.

المتعلّمین، فرائض النصیریّه، شرح الاشارات الرّبده، اساس الاقتباس و... .

۱. بهاء الدین علی بن عیسی اربلی موصلی، از علمای مشهور شیعه در سدهٔ هفتم هجری، و مؤلف کتاب معروف کشف الغمّه در تاریخ چهارده معصوم است که به عربی نگاشته است و از کتب سودمند و معتبر شیعه محسوب می‌شود. اربلی دانشمندی محقق و محدثی متبحر و جامع فضائل بوده و از شاگردان عالم جلیل القدر سید ابن طاووس است.

۲. شیخ بهاء الدین عاملی از بزرگان محدثین و متکلمین و فقهاء و ادباء و ریاضیدان شیعه، در قرن یازدهم است. وی معاصر با علامه مجلسی رحمت الله علیه نیز بوده است و به هنگام مراجعت از زیارت خانۀ خدا، در اصفهان درگذشت، و در مشهد مقدس مدفون گشت. تصانیف او در علوم مختلف بسیار است. جبل المتین و مشرق الشمس در احکام دین، الرّبده در اصول فقه، تهذیب البیان و فوائد الضمّیه در علم نحو. مفتاح الفلاح در اعمال و عبادات شبانه‌روزی، کشکول جامع عباسی از مهمترین آثار آن مرد بزرگ محسوب می‌شوند.

۳. میر محمد باقرین شمس الدین داماد حسینی معروف به میرداماد از بزرگان علوم عقلی و فقهاء و ادباء شیعه، در قرن یازدهم است. وی صاحب منزلت و جلال و عظمت بسیاری در اصفهان بوده و از نزدیکان و دوستان شیخ بهایی به شمار می‌آید. از جمله شاگردانش سید محمد تقی ابن ابی الحسن حسینی استرآبادی صاحب تذکره العابدین در فقه را می‌توان نام برد.

القیسات، الصّراط المستقیم در حکمت، شارع النجاء در فقه، شرح استیصار در فقه، السدره المنتهی در تفسیر قرآن، تقویم الایمان، الزواشح السماویّه و شرعۀ التسمیه از آثار گرانقدر او می‌باشند. ۴. ابوالحسن سلیمان بن عبدالله بن علی البحرانی از محدثین و فقهای شیعه در قرن یازدهم است که از بزرگانی چون علامه مجلسی و محدث بحرانی، صاحب تفسیر برهان، اجازه روایت داشته است. از کتب اوست: اربعین الحدیث فی الامامه، الفوائد التجفیه، العشره کامله، الوجیزه، اعلام الهدی فی مسئله البداء و رساله فی تحریم تسمیه الصّاحب عجل الله فرجه.

۵. محمد بن حسن بن علی بن محمد معروف به شیخ حرّ عاملی، از فقهاء و محدثین شیعه در قرن



و تفصیل کتاب، در نجم ثاقب است. [۴۲]

هشتم - مهدی صلوات الله علیه: مشهورترین اسماء و القاب آن حضرت در نزد جمیع فرقه‌های مسلمانان است.

نهم - مُنتظر: یعنی کسی که انتظار مقدم مبارکش را می‌کشند.

دهم - ماء معین: یعنی آب ظاهر جاری بر روی زمین.

خدای بزرگ در قرآن می‌فرماید:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»<sup>(۱)</sup>.

خبر دهید که اگر آب شما در زمین فرو رفت، پس کیست که

برای شما آب روان بیاورد؟

شیخ صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در کتاب غیبت روایت

کرده‌اند که امام باقر علیه السلام فرمود:

این آیه در مورد قائم نازل شده است.

می‌فرماید:

«اگر امامتان از شما غائب شد، که نمی‌دانید او در کجاست،

پس کیست که برای شما امام ظاهری بیاورد، که برای شما

اخبار آسمان و زمین و حلال خداوند عزوجل و حرام او را بیان

کند؟»

یازدهم است. اساتید او جملگی از بزرگان میدان علم و عمل بوده‌اند، از جمله: پدر بزرگوارش، شهید ثانی، علامه مجلسی و علامه سید هاشم بحرانی، ۵۲ اثر از ایشان باقی مانده است، که برخی از آنها عبارتند از: اثبات الهداة بالتصوُّص و المعجزات، وسائل الشیعة، جواهر الشیة فی احادیث القدسیة، امل الآمل فی علماء جبل عامل، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، کشف التعمیة فی حکم التسمیة، کتاب فی اثبات وجوب صلاة الجمعة و... .

۱. قرآن کریم، سوره ملک، آیه ۳۰.



آنگاه فرمود:

«هنوز تأویل این آیه نیامده، و ناگزیر، تأویل آن خواهد آمد».

[۳۴]

قریب به این مضمون، چند خبر دیگر در آن کتاب‌ها و نیز در غیبت نُعمانی<sup>(۱)</sup> و تأویل الآیات<sup>(۲)</sup> هست.

وجه مشابهت آن حضرت با آب، که حیات هر چیزی از آن نشأت می‌گیرد، ظاهراست، بلکه حیاتی که به سبب آن بزرگوار، آمده و می‌آید، به چندین رتبه، برتر، کامل‌تر، قوی‌تر و بادوام‌تر از حیاتی است که آب می‌آورد، بلکه حیات خود آب، از آن جناب است<sup>(۳)</sup>.

خدای سبحان می‌فرماید:

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»<sup>(۴)</sup>؛

۱. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم ملقب به کاتب نُعمانی و معروف به ابن ابی‌زینب، از بزرگان محدثین امامیه در اوائل قرن چهاردهم است. علم حدیث را از ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی<sup>(ع)</sup> آموخت و چون کتاب کافی را در نزد استاد کتابت کرده، او را کاتب کلینی نیز گویند. از نوشته‌های سودمند و پرارزش او عبارتند از: کتاب غیبت، کتاب الرد علی الاسماعیلیه، کتاب التفسیر، و کتاب التسلی، که سه کتاب اخیر، در طول زمان از بین رفته است.

۲. تدوین الآیات الظاهره فی فضائل العتره الظاهره تألیف سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی غروی از علمای قرن دهم و از شاگردان محقق کرکی است. در این کتاب، آیاتی را که تأویل به اهل بیت<sup>(ع)</sup> شده، بر مبنای روایات معتبر و توضیحات عقلی، تفسیر کرده است.

۳. حیات نشأت گرفته از آب، حیات مادی موجود است، در حالی که اصل وجود، در انواع کیفیات آن، در عصر حاضر، متمرکز در وجود مقدس امام عصر<sup>(ع)</sup> است و از ایشان به دیگر مصادیق هستی تقسیم می‌شود. از طرف دیگر، جریان آب و بقاء و ازدیاد و کاهش آن نیز، بنا به فرمان امام عصر<sup>(ع)</sup> می‌باشد که خلیفه الله در روی زمین است و تمام مخلوقات به اذن خدا، در اختیار حضرت اوست.

۴. سورة حدید، آیه ۱۷.



بدانید که خدای تعالی زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند.

شیخ صدوق در کمال الدین روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«خداوند به سبب قائم علیه السلام زمین را زنده می‌کند، بعد از آنکه به سبب کفر اهلش مُرده باشد و کافر، مرده است.» [۴۴]

شیخ طوسی در تفسیر آیه مذکوره روایت می‌کند که ائمه اطهار علیهم السلام فرموده‌اند:

«خداوند زمین را، به قائم آل محمد صلوات الله علیه اصلاح می‌کند بعد از مردنش، یعنی بعد از جور اهل مملکتش.» [۴۵]

توضیح اینکه در ایام ظهور، مردم از این سرچشمه فیض ربّانی به سهل و آسانی بهره می‌برند، مانند تشنه‌ای که در کنار نهر جاری و گوارایی باشد که جز آب نوشیدن، توقّعی از او نیست. لهذا از آن جناب، تعبیر به ماء معین فرمودند.

در ایام غیبت، که مردم، خود را از لطف خاصّ حق به جهت سوء کردارشان محروم کرده‌اند، باید به رنج و تعب و عجز و لایه و تَضَرُّع و انابه، از آن جناب فیض به دست آورد و چیزی گرفت و علمی آموخت. مانند تشنه‌ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشد و آتشی فرو نماند. لهذا از آن حضرت به بِئْرٍ مُعْظَلَةٍ<sup>(۱)</sup> تعبیر فرموده‌اند، و در اینجا امکان شرح بیش از این نیست.

[۴۶]



۱. چاهی که از آن استفاده نشده و متروک مانده است.



## بخش چهارم

شمائل آن حضرت:

روایت شده که: «آن حضرت، شبیه‌ترین مردم است به حضرت رسول ﷺ در خَلق و خُلُق، [۴۷] و شمائل او شمائل آن حضرت است. [۴۸] و آنچه از روایات در شمائل آن حضرت به دست می‌آید، آن است که: آن جناب، سفید چهره است که سرخی به او آمیخته است. [۴۹] گندمگون است که به جهت کثرت شب زنده‌داری، مایل به زردی شده است. [۵۰] پیشانی حضرتش فراخ [۵۱] و سفید و تابان است. [۵۲]

ابروانش به هم پیوسته است. [۵۳] بینی مبارکش باریک و دراز، که در وسطش مختصری برآمدگی دارد. نیکوروست و نور رخسارش چنان درخشان است که برسیاهی محاسن شریف و سرمبارکش غلبه می‌کند. [۵۴] گوشت روی نازینش کم است. [۵۵] برگونه راستش خالی است. و پنداری ستاره‌ای است درخشان. [۵۶] بر سر او، فرقی است میان دو پشتهٔ مو، همچون حرف اَلِف که بین دو واو باشد. [۵۷] میان دندان‌هایش گشاده است. [۵۸] چشمانش سیاه و سرمه‌گون است. [۵۹] در سرش علامتی است. [۶۰] میان دو کتفش عریض است. [۶۱] در شکم و ساق مانند جدّش، امیرالمؤمنین علیه السلام است و وارد شده:



«الْمَهْدِيُّ طَاوُوسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِّيِّ، عَلَيْهِ جَلَابِيبُ التُّورِ»

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام طاووس اهل بهشت است، چهره‌اش مانند ماه درخشانده است. بر بدن مبارکش جامه‌ها است از نور. [۶۲]

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«عَلَيْهِ جُبُوبُ التُّورِ، يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدُسِ».

بر قامت آن جناب، جامه‌های قدسی و لباس‌های نورانی ربّانی است، که به شعاع انوار فیض و فضل الهی تابنده است. [۳۶] در لطافت و رنگ، چون گل بابونه و ارغوانی است که شب‌نم بر آن نشسته، و شدت سرخی‌اش را هوا شکسته. قدّش، چون شاخه به آن درخت بیدمشک، یا ساقه ریحان «لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ وَلَا بِالْقَصِيرِ اللَّازِقِ»، نه دراز بی‌اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده، «بَلْ مَرْبُوعُ الْقَامَةِ مُدَوَّرُ الْهَامَةِ» قامتش معتدل و سر مبارکش مدور است.

«عَلَىٰ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ فُتَاتٌ مِسْكِ عَلَىٰ رَضْرَاصَةِ عُنْبَرٍ»، بر روی گونه راستش خالی است، پنداری، ریزه مُسْکی است که بر زمین ریخته. [۴۶]

«لَهُ سَمْتٌ مَا رَأَتْ الْعُيُونُ أَقْصَدَ مِنْهُ»، هیئت نیک خوشی دارد که هیچ چشمی، هیئتی به آن اعتدال و تناسب ندیده است.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ





## منابع

- ۱- ارشاد شیخ مفید، ج ۲، باب ۳۵، ص ۳۲۳.  
وَ كَانَ مَوْلِدُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ.
- ۲- بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱، حدیث ۱۵ و ۱۶، ص ۱۵ به نقل از غیاث بن اسد و اباهارون:  
وَ كَانَ مَوْلِدُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ ثَمَانَ لَيْالِ خَلْوَنَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ سِتِّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ.
- ۳- نجم الثاقب، باب اول، ص ۱۱ به نقل از نصر بن علی جهضمی - بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱، حدیث ۳۵، ص ۲۳، به نقل از ابن طلحه:  
مَوْلِدُ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسُرَّمَنْ رَأَى فِي ثَالِثِ وَ عَشْرِينَ رَمَضَانَ سَنَةِ ثَمَانَ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ.
- ۴- مشهور در بین علمای شیعه و حتی مورخین اهل سنت درباره زمان تولد حضرت مهدی علیه السلام نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری می باشد و احادیث زیادی آن را تأیید می نمایند. معمولاً نظرات مختلفی دیگر درباره زمان تولد آن حضرت، از حدیث معصوم نیست، بلکه مستند به نظرات شخصی مورخین است.
- ۵- نجم الثاقب، باب اول، ص ۱۱، به نقل از غیث فضل بن شاذان.



۶- حسن بن محمد بن حسن قمی در کتاب «تاریخ قم» قائل به ولادت در روز هشتم شعبان است. به نقل از نجم الثاقب، باب اول، ص ۱۱.  
۷- اعلام الوری، ذکر القسم الثانی من الرکن الرابع، باب اول، فصل دوم، ص ۳۹۳.

وُلِدَ عَلِيُّ بْنُ سُرْمَانَ رَأَى لَيْلَةَ التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ مِنَ الْهَجْرَةِ رَوَى ذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلَيْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ.

۸- منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۳، حدیث ۲، ص ۱۸۲، به نقل از کفایة الاثر:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي.

۹- به بحار الانوار، ج ۵۱، باب التَّهْيِ عَنْ التَّسْمِيَةِ، ص ۳۱-۳۴، رجوع شود. برای نمونه، حدیث ۲ از همان باب نقل می شود:

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجُعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنِي فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ قُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَلَامُهُ.

۱۰- بحار الانوار، ج ۵۱، باب اول، حدیث ۱۲، ص ۷. (به نقل از بشیرین سلیمان التَّحَاس).

فَقَالَتْ: أَيُّهَا الْعَاجِزُ الضَّعِيفُ الْمَعْرُوفَةُ بِمَحَلِّ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ، أَعَزَّنِي سَمْعَكَ، وَ فَرَّغَ لِي قَلْبِكَ، أَنَا مَلِيكَةُ بِنْتُ يَسُوعَا بْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ، وَ أُمِّي مِنْ وُلْدِ الْخَوَارِيزِيِّينَ....



۱۱- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۱، حدیث ۱، ص ۴۱۷-۴۲۳؛ غیبت شیخ

طوسى، ص ١٢٤-١٢٨؛ بحار الانوار، ج ٥١، باب ١، حديث ١٢، ص ٦-١٠.

١٢- كمال الدين، ج ٢، باب ٤١، حديث ١، ص ٤٢٤؛ اعلام الورى، ذكر القسم الثانى من الركن الرابع، باب اول، فصل دوم، ص ٣٩٤.

فَقُلْتُ لَهُ: وَمَنْ أُمُّهُ؟ قَالَ لِي: نَزَجِسُ قُلْتُ لَهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَا بِهَا أَثَرٌ فَقَالَ: هُوَ مَا أَقُولُ لَكَ.

١٣- بحار الانوار، ج ٥١، باب ١، حديث ١٤، ص ١٢ و ١٣.

إِذَا كَانَ وَقْتُ الْفَجْرِ يَظْهَرُ لَكَ بِهَا الْحَبْلُ لِأَنَّ مَثَلَهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى ع لَمْ يَظْهَرْ بِهَا الْحَبْلُ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وِلَادَتِهَا لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشْتَقُّ بَطُونَ الْحَبَابِيِّ فِي ظَلَمِ مُوسَى ﷺ.

١٤- بحار الانوار، ج ٥١، باب اول، ص ٢٦.

١٥- بحار الانوار، ج ٥١، باب ١، حديث ١٤، ص ١١؛ كمال الدين، ج ٢، باب ٤٢، حديث ٢، ص ٤٢٦-٤٢٨.

١٦- بحار الانوار، ج ٥١، باب ١، حديث ١٠، ص ٥؛ اربعين خاتون آبادى، ص ٢٧، ذيل حديث ٤؛ كمال الدين، ج ٢، باب ٤٢، حديث ٧، ص ٤٣١.

قَالَ أَبُو عَلِيٍّ وَ سَمِعْتُ هَذِهِ الْجَارِيَةَ تَذْكُرُ أَنَّهُ لَمَّا وُلِدَ السَّيِّدُ ﷺ رَأَتْ هُنَا نُورًا سَاطِعًا قَدْ ظَهَرَ مِنْهُ وَ بَلَغَ أَفْقَ السَّمَاءِ وَ رَأَتْ طُيُورًا بَيْضَاءَ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ وَ تَمْسُحُ أَجْنِحَتَهَا عَلَى رَأْسِهِ وَ وَجْهِهِ وَ سَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ تَطِيرُ فَأَخْبَرْنَا أَبَا مُحَمَّدٍ ﷺ بِذَلِكَ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ تِلْكَ مَلَائِكَةٌ نَزَلَتْ لِلتَّبَرُّكِ بِهَذَا الْمُؤَلُودِ وَ هِيَ أَنْصَارُهُ إِذَا خَرَجَ.

١٧- بحار الانوار، ج ٥١، باب ١، حديث ٢٧، ص ١٩؛ غيبات شيخ

طوسى، ص ١٤٣.



وَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ : جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زُهُوقًا.

۱۸- قرآن کریم، سوره قصص، آیه ۴ و ۵.

۱۹- بحارالانوار، ج ۵۱، باب ۱، حدیث ۲۵، ص ۱۸؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۱-۱۴۲.

وَ أَخْرَجَ لِسَانَهُ فَسَحَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ ففَتَحَهَا ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِي فِيهِ فَحَتَّكَهُ ثُمَّ [أَدْخَلَهُ] فِي أُذُنَيْهِ وَ أَجْلَسَهُ فِي رَاحَتِهِ الْيُسْرَى فَاسْتَوَى وَ لِيُ اللَّهِ جَالِسًا فَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ قَالَ لَهُ يَا بَنِيَّ انْطِقْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ فَاسْتَعَاذَ وَ لِيُ اللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ اسْتَفْتَحَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَ.

۲۰- قرآن کریم، سوره قصص، آیه ۱۳.

فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ.

۲۱- بحارالانوار، ج ۵۱، باب ۱، حدیث ۱۴، ص ۱۳-۱۴؛ کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، حدیث ۲، ص ۴۲۸-۴۲۹.

۲۲- بحارالانوار، ج ۵۱، باب ۱، ص ۲۷.

مَرْحَبًا بِكَ عَبْدِي لِنُصْرَةِ دِينِي وَ إِظْهَارِ أَمْرِي وَ مَهْدِي عِبَادِي آيْتُ أَنِّي بِكَ أَخْذُ وَ بِكَ أُعْطِي وَ بِكَ أَغْفِرُ وَ بِكَ أَعْدِبُ ازْدَادُهُ أَيُّهَا الْمَلِكُانِ رُدَّاهُ رُدَّاهُ عَلَى أَبِيهِ رَدًّا رَفِيقًا وَ أْبْلِعَاهُ فَإِنَّهُ فِي صَمَانِي وَ كَنَفِي وَ بَعِينِي إِلَى أَنْ أَحِقَّ بِهِ الْحَقُّ وَ أَزْهَقَ بِهِ الْبَاطِلُ.

۲۳- جلاء العیون، علامه مجلسی، باب ۱۴؛ آخرین چاپ این کتاب، با عنوان «تاریخ چهارده معصوم» توسط انتشارات سرور قم منتشر شده است.



۲۴- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، حدیث ۶، ص ۴۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱، حدیث ۹، ص ۵؛ منتخب الاثر، فصل ۳، باب ۱، حدیث ۴، ص ۳۴۱.

لَمَّا وُلِدَ السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْعَثُوا إِلَى أَبِي عَمْرٍو فَبِعْتِ إِلَيْهِ فَصَارَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ اشْتَرِ عَشْرَةَ آفِ رِطْلٍ حُبْرٍ وَعَشْرَةَ آفِ رِطْلٍ لَحْمٍ وَفَرِّقْهُ أَحْسَبُهُ قَالَ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَعَقَّ عَنْهُ بِكَذَا وَكَذَا شَاةً.

۲۵- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴؛ کمال الدین، ج ۲، باب ۴۲، حدیث ۵، ص ۴۳۰.

حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ مَارِيَّةٌ قَالَتَا إِنَّهُ لَمَّا سَقَطَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ جَائِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ زَعَمَتِ الظُّلَمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ.

۲۶- بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۱، حدیث ۷، ص ۵. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۹.

حَدَّثَنِي نَسِيمٌ خَادِمُ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ: قَالَ، صَاحِبُ الزَّمَانِ الْمُهْدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ بِلَيْلَةٍ فَعَطَسْتُ عِنْدَهُ فَقَالَ يَرْجُمُكَ اللَّهُ فَفَرَحْتُ بِكَلَامِهِ لِي بِالطُّفُولِيَّةِ وَ دَعَائِهِ لِي بِالرَّحْمَةِ فَقَالَ لِي: أَبَشِّرُكَ أَنْ [عَنِ الْعُطَّاسِ، قُلْتُ بَلَى يَا مَوْلَايَ فَقَالَ: هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ لِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

۲۷- كشف الغممه، ج ۲، ص ۵۳۴- ۵۳۵؛ نجم ثاقب، باب دوم، ص ۳۲؛ اربعین خاتون آبادی، ص ۱۸۲، حدیث ۳۰ به نقل از کتاب «غیبت فضل بن شاذان»، در ضمن حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ:



فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ  
أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ  
اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ  
عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

٢٨- كمال الدين، ج ٢، باب ٣٧، حديث ٥، ص ٣٨١.

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجُعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ صَاحِبَ  
الْعُسْكَرِ عليه السلام يَقُولُ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحُسَيْنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ  
الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَلِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ  
ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ وَكَيْفَ نَذْكُرُهُ قَالَ قُولُوا الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام.

مفاتيح الجنان، زیارت صاحب الزمان عليه السلام در روز جمعه:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ ...

٢٩- اصول کافی، ج ٢، باب ما جاء في الاثنى عشر والنص عليهم،

حديث ٣، ص ٤٧٠.

وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ بِإِنِّهِ مُحَمَّدٌ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى  
وَ صَبْرُ أَيُّوبَ.

٣٠- بحار الانوار، ج ٥٣، باب ٢٨، ص ٩.

وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ ص مُسْنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ  
مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ، فَهِيَ أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثٍ.

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامَ، فَهِيَ أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامَ.

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ، فَهِيَ أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ.

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ، فَهِيَ أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ.



أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَيْسَى وَشَمْعُونَ، فَهَذَا أَنَا عَيْسَى وَشَمْعُونَ.

۳۱- کمال الدین، ج ۱، باب ۲۶، حدیث ۱۳، ص ۳۰۳.

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الظَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ.

غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۳.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... فَالزُّمُوا أَخْلَاسَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى يَظْهَرَ الظَّاهِرُ بِنِ الظَّاهِرِ الْمُظْهَرُ ذُو الْغَيْبَةِ الشَّرِيدُ الظَّرِيدُ.

۳۲- بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۱۸، حدیث ۲۸، ص ۳۲.

إِنَّ أَبِي عليه السلام عَهَدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُوطِنَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَخْفَاهَا وَأَقْصَاهَا إِسْرَارًا لِأَمْرِي وَتَخْصِينًا لِمَحَلِّي لِمَكَايِدِ أَهْلِ الضَّلَالِ...

۳۳- شیخ مفید گوید: «وَهَذَا رَمَزُ كَانَتِ الشَّيْبَعَةُ تَعْرِفُهُ قَدِيمًا بَيْنَهَا وَيَكُونُ

خِطَابُهَا عَلَيْهِ لِالتَّقِيَّةِ» (ارشاد، چاپ مؤسسه آل البيت، ج ۲، ص ۳۶۲).

۳۴- ارشاد، ج ۲، باب ۳۹، حدیث ۱۲، ص ۳۳۹؛ اصول کافی، ج ۲، باب

مولد صاحب الزمان، حدیث ۱۵، ص ۴۶۱؛ محمد بن صالح همدانی گوید:

لَمَّا مَاتَ أَبِي وَصَارَ الْأَمْرُ إِلَيَّ كَانَ لِأبي عَلَى النَّاسِ سَفَاتِيحٌ مِنْ مَالِ الْغَرِيمِ

يَعْنِي صَاحِبَ الْأَمْرِ عليه السلام.

۳۵- بحار الانوار، ج ۵۱، باب ۲، حدیث ۷، ص ۳۰.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ... سُمِّيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.

۳۶- کمال الدین، ج ۲، باب ۳۶، حدیث ۳، صفحہ ۳۷۸.

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ

الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ.



٣٧- بحار الانوار، ج ٥١، باب ٢، حديث ١، ص ٢٨- ٢٩.

عَنِ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الْبَاقِرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ؟ قَالَ: بَلَى، قُلْتُ: فَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِمًا؟ قَالَ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَبَّحَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَقَالُوا إِهْنَا وَ سَيِّدَنَا أَتَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَعِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَلَائِكَةِ فَفَسَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ.

٣٨- منتخب الاثر، فصل ٢، باب ٣، حديث ١ و ٣، ص ١٨٢.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسِمِي.

٣٩- كمال الدين، ج ١، باب ٢٧، حديث ١، ص ٣٠٧.

٤٠- اصول كافي، ج ٢، باب في النهي عن الاسم، حديث ٤، ص ١٢٦؛

كمال الدين، ج ٢، باب ٥٦، حديث ١، ص ٦٤٨.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ.

٤١- كشف الغممة، ج ٢، ص ٥١٩- ٥٢٠.

وَالَّذِي أَرَاهُ أَنَّ الْمَتَعَ مِنْ ذَلِكَ إِنَّمَا كَانَ لِلتَّقِيَّةِ فِي وَقْتِ الْخَوْفِ عَلَيْهِ وَ الطَّلَبِ لَهُ، وَالسُّؤَالِ عَنْهُ. فَأَمَّا الْآنَ فَلَا. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

٤٢- نجم ثاقب، باب دوم، اسم ١٣٦، ص ٤٧- ٥٤.

٤٣- كمال الدين، ج ١، باب ٣٢، حديث ٣، ص ٣٢٥- ٣٢٦؛ غيب

شيخ طوسي، ص ١٠١.





عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ. فَقَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ، يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّوَحَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ الْآيَةِ وَلَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا.

٤٤- كمال الدين، ج ٢، باب ٥٨، حديث ١٣، ص ٦٦٨؛ بحار الانوار، ج ٥١، باب ٥، حديث ٣٧، ص ٥٤.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ااعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها قال يحييها الله عزو جل بالقائم عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد موتها [يعني] بموتها كفر أهلها والكافر ميت.

٤٥- اثبات الهداة، ج ٧، باب ٣٢، فصل ٢٧، حديث ٤٥٨، ص ٦٣، به نقل از غيبت نعمانى.

وقالوا عَلَيْهِ السَّلَامُ في قوله تعالى: ان الله يحيى الارض بعد موتها، أي يحييها بعد القائم بعد ظهوره عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد موتها بجزر أئمة الضلال.

٤٦- نجم الثاقب، باب دوم، اسم ٢١، ص ٣٢؛ تفسير على بن ابراهيم قمى، ج ٢، ص ٨٥، ذيل آيه ٤٥ سورة حج.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... وَأَمَّا قَوْلُهُ: وَبِئْرٍ مُعْظَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ قَالَ هُوَ مَثَلٌ لآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُهُ: بئْرٍ مُعْظَلَةٍ هِيَ الَّتِي لَا يَسْتَسْقِي مِنْهَا وَهُوَ الْإِمَامُ الَّذِي قَدْ غَابَ فَلَا يُقْتَبَسُ مِنْهُ الْعِلْمُ.

٤٧- كمال الدين، ج ١، باب ٢٥، حديث ١، ص ٢٨٦.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ سَمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُهُ

النَّاسِ بِي خَلْقًا وَخُلُقًا....

٤٨- كمال الدين، ج ٢، باب ٣٩، حديث ٦، ص ٤١١.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَشَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي....

٤٩- منتخب الاثر، فصل ٢، باب ٤، حديث ٢، ص ١٨٦.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أبيضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ.

٥٠- الزام الناصب، ج ١، غصن ٥، فرع ١١، ص ٤٧٤.

عَنِ الصَّادِقِ ﷺ: أَسْمُرِيَعَتَوْرُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صَفْرَةٌ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ.

٥١- نجم الثاقب، باب سوم، فصل اول، ص ٦٩؛ الزام الناصب، ج ١،

غصن ٥، فرع ١١، ص ٤٧٤.

فِي النَّبَوِيِّ ﷺ: ... أَجَلَى الْحَبِيبِينَ.

٥٢- غيب، شيخ طوسي، ص ١٦١، به نقل از علی بن ابراهيم بن مهزيان

«صَلْتُ الْجَبِينِ».

٥٣- الزام الناصب، ج ١، غصن ٥، فرع ١١، ص ٤٧٤.

عَنِ الصَّادِقِ ﷺ: مَقْرُونُ الْحَاجِبِينَ، أَقْنَى الْأَنْفِ.

٥٤- ارشاد، ج ٢، باب ٤٠، فصل ٤، حديث ١، ص ٣٥٦؛ غيب شيخ

طوسي، ص ٢٨١.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ

شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَنُورُ وَجْهِهِ يَغْلُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ وَرَأْسَهُ.



٥٥- منتخب الاثر، فصل دوم، باب اول، حديث ٣٠، به نقل از شرح ابن ابى الحديد، ج ١، ص ٩٣.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَجُلٌ أَجْلَى الْجَبِينِ أَقْنَى الْأَنْفِ صَخْمُ الْبُطْنِ أَرْيَلُ الْفَخْذَيْنِ أْبْلَجُ الثَّنَائِيَا.

٥٦- كشف الغمه، ج ٢، ص ٤٨٦، باب ١٧.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمُهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي لَوْنُهُ لَوْنٌ عَرَبِيٌّ وَجِسْمُهُ جِسْمٌ إِسْرَائِيلِيُّ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ.

٥٧- الزام الناصب، ج ١، غصن ٥، فرع ١١، ص ٤٧٤.

فِي خَبْرِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: وَعَلَى رَأْسِهِ فَرْقٌ بَيْنَ وَفَرْتَيْنِ كَأَنَّهُ أَلْفٌ بَيْنَ وَآوَيْنِ.

٥٨- كشف الغمه، ج ٢، ص ٤٧٨، باب ١٩.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيُبَعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عِثْرَتِي رَجُلًا أَفْرَقَ الثَّنَائِيَا...

٥٩- الزام الناصب، ج ١، غصن ٥، فرع ١١، ص ٤٧٥.

عَنْ عَلِيِّ ع: كَثُ اللَّحْيَةِ أَكْحَلُ الْعَيْنَيْنِ بَرَأَقُ الثَّنَائِيَا...

٦٠- الزام الناصب، ج ١، غصن ٥، فرع ١١، ص ٤٧٥.

عَنِ الصَّادِقِ ع: شَامَةٌ فِي رَأْسِهِ.

٦١- غيبت نعماني، باب ١٣، حديث ٣، ص ٢١٥.

عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ ع: الْعَرِيضُ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ.

٦٢- الزام الناصب، ج ١، غصن ٥، فرع ١١، ص ٤٧٥.

٦٣- الزام الناصب، ج ١، غصن ٥، فرع ١١، ص ٤٧٥.

٦٤- غيبت شيخ طوسي، ص ١٦٠ و ١٦١، به نقل از علی بن ابراهیم بن مهزیار.



۶۵- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، حدیث ۱۹، ص ۴۴۶، به نقل از  
ابراهیم بن مهزیار.

